

حالا که صحبت از مرگ و میر است و بر و بچه‌های مجله، ویژه‌نامه «مرگ» را جلوی چشم‌ها گذاشته‌اند، من هم به زبان خود به سراغ مرگ و اجل می‌روم تا دست انواع آدم‌ها، اجل‌ها و مرگ‌های آن‌ها را برای شما رو کنم! چگونه مردن آدم‌ها بستگی به آدمی دارد که قرار است بمیرد. این که این آدم کیست و چیست و چگونه می‌میرد، باز هم بستگی به آن آدم دارد. (اگر شما جمله را درک کردید، نویسنده‌اش هم درک خواهد کرد!)

اجل آمدنی: این اجل در هر زمان و مکانی ممکن است بیاید و آمدن یا نیامدنش به دست مبارک هیچ کسی نیست جز کرام‌الکاتبین! این که کی، کجا، چرا و چگونه بیاید، باز هم دست هیچ بنی بشری نیست. وقتی هم که این اجل از راه می‌رسد، هیچ کسی جلو دارش نیست و زیر بار هیچ کار خیر و شری نمی‌رود تا عقب یا جلو بیفتد! پس از این اجل در می‌گذریم و تا سراغ‌مان نیامده، به سراغ اجل دیگری می‌رویم.

اجل دورسرها: یک دسته از آدم‌ها هستند که تا از جایی تکان می‌خورند و نقشه ذهنی‌شان را می‌خواهند عملی کنند، اجل دور سرشان می‌چرخد. اما آن‌ها روی اجل را کم می‌کنند و اجل هم به ناچار از آن‌ها دور می‌شود. این آدم‌ها که در طول عمر گران و سنگین خود بر روی کره زمین، به انواع و اقسام کارها دست زده‌اند؛ مثل اجل معلق تصمیم می‌گیرند که برای یک بار هم که شده، کاری انجام دهند! دست در جیب مبارک خود کرده و سکه‌ای را در مشت فشرده و آن را در صندوق صدقات می‌اندازند. اجل که اوضاع را این طور می‌بیند، کارش را به تأخیر می‌اندازد و به سراغ کسی دیگر می‌رود.

اجل سرنیامده‌ها: این دسته از آدم‌ها به شدت انتظار می‌کشند تا مرگ را زودتر ببینند. اما از آن جایی که اجل آن‌ها دل خوشی از آن‌ها و کارهایشان ندارد، هر چه می‌کند، به سراغ آن‌ها نمی‌آید. انواع بیماری، تک چرخ زدن با موتور و خود را زیر ماشین انداختن، دردی از دردهای آن‌ها را دوا نمی‌کند و باز هم انتظار می‌کشند و در نتیجه تصمیم قاطع می‌گیرند که خودشان به طرف اجل بروند و به وسیله چاقو، قرص، طناب، تفنگ، باز کردن شیر گاز و... اجل مربوطه را صدا بزنند. آن‌ها باز هم منتظر می‌مانند تا سرانجام اجل را به زور بالای سرشان می‌آورند و می‌چرخانند و می‌چرخانند و می‌چرخانند تا سرش گیج برود و یقه آن‌ها را بگیرد! البته ناگفته نماند که عده‌ای هم مثل اجل معلق سر می‌رسند و اجل آن اشخاص را از آن‌ها دور کرده یا نزدیک‌تر می‌کنند!

اجل بیخ گوش‌ها: گاه و بیگاه، وقت و بی‌وقت، شب و نصفه شب یا کله صبح، صدای اجل را بیخ گوش خود می‌شنوید و می‌ترسند و می‌لرزند. این اجل بیخ گوش‌ها که دوست دارند عمرشان از صد و بیست، بلکه دویست و بیست هم تجاوز کند، در توبه را باز می‌بینند و پشت در می‌ایستند و هی در می‌زنند و هی در می‌زنند و هی صدقه می‌دهند. هی با مردم خوش اخلاق می‌شوند، هی صله رحم را به جا می‌آورند و هی مال و ثروت انباشته‌شان را به بیچارگان می‌دهند و هی به آسمان خیره می‌شوند و هی زار می‌زنند. اجل هم که اوضاع را این طور می‌بیند، خودش را از مسیر قطعی به معلق بودن می‌اندازد و در حالت آویزان قرار می‌گیرد تا زمان فرود آمدنش از راه برسد!



مجموعه سادات میرغنی